گزارش خبری

بحث و بررسی پیرامون مجموعه به دنبال...

فرهنگنامه یا داستان

انتشارات ققنوس در پی انتشار مجموعه آثار به دنبال . . . که به معرفی شخصیت‌های مختلف و مطرح ادبی، اسطوره‌ای، علمی و هنری اختصاص دارد، به ترجمه این مجموعه اقدام کرد و در کنار آن به معرفی اسطوره‌ها و شخصیت‌های دینی، علمی و ادبی ایران پرداخته است تا ضمن معرفی شخصیت‌های دینی، علمی و ادبی ایران، خلاء موجود در مجموعه را نیز برطرف کند. ققنوس با خرید کپی‌رایت از ناشر فرانسوی این امکان را یافته که کتاب‌های تالیفی خود را نیز در مجموعه ناشر فرانسوی قرار دهد.

این ناشر برای معرفی و نقد این آثار نشستی را با فعالان حوزه ادبیات کودک و نوجوان ترتیب داد. در این نشست که معصومه انصاریان، محمدجواد جزینی، محمدرضا یوسفی، محمود حکیمی، محبوبه نجف‌خانی و . . . حضور داشتند به بحث و بررسی درخصوص مسائل و مشکلات نشر و معرفی کتاب‌ها و فروش ناشران پرداختند.

زهره حسین‌زادگان با اشاره به هشت عنوان چاپ شده از این کتاب با اشاره به عناوین کتاب‌های بعدی این مجموعه گفت: هفت جلد دیگر در دست انتشار است که از این مجموعه چهار عنوان تالیفی است و افزود این مجموعه برگردانی از مجموعه‌ای با همین نام از زبان فرانسه است که حق کپی‌رایت آن از انتشارات گالیمار خریداری شده اما با توجه به هزینه چاپ عکس‌های رنگی، عکس‌ها سیاه و سفید چاپ شده تا شصت درصد از هزینه چاپ کاسته شود.

محمد حسینی که گردانندگی جلسه را بر عهده داشت و در این مجموعه، کتاب به دنبال فردوسی را تالیف کرده و کتاب به دنبال محمد را در دست تهیه دارد، درخصوص ادبیات حوزه کودک و نوجوان و خلق آثار و معرفی آن گفت: کارهای انجام شده در این حوزه حتی آنهایی که شاهکار هستند و یا در آستانه شاهکار شدن‌اند هم دیده نمی‌شوند. به همین دلیل نیز اشکالات آنها برطرف نمی‌شود. تهیه این مجموعه کار بسیار دشواری است و این مجموعه گنجایش حدود دویست جلد کتاب را دارد. وی در ادامه به کتاب‌های به دنبال . . . تحت عنوان حسن صباح، کاغذ اخبار، امیرکبیر و قهرمان مشروطه اشاره کرد و افزود: در جامعه‌ای هستیم که روش نادرستی را پیش‌رو داشته و تاریخ با تغییر تفکر حاکم، دستکاری و به نوع مورد قبول دوره روایت می‌شود و قرائت سیاسی تاریخی گریبانگیر ماست و به همین دلیل یافتن منابع تاریخی کار بسیار دشواری است و حتی در برخی از سوژه‌های تالیفی حساسیت‌های قومی و مذهبی گریبانگیر ماست و کار به مثابه راه رفتن روی لبه تیغ می‌شود. بدون تردید مولف برآمده از جامعه ایدئولوژیک خودش است. وقتی نگاه سکولار نداریم، نگاه ایدئولوژیک نویسنده بر متن اثرگذار خواهد بود که این امر مشکلات متعددی را در پی دارد و همین مشکل دستیابی به طراح و ویراستار مطلع به متن و سوژه را دشوارتر می‌کند. محمود حکیمی در ادامه بحث با اشاره به کتاب به دنبال فردوسی گفت: این کتاب را به دلایل گوناگون از جمله علائق شخصی، بیش از بقیه پسندیدم. خصوصاً که بسیار روان نوشته شده بود. اما به معنی برخی کلماتی که در حاشیه نوشته شده ایراداتی وارد است که باید در جلدهای بعدی تصحیح شود. معصومه انصاریان از دیگر حاضران جلسه با اشاره به شکل ظاهری کتاب‌ها که مجموعه را به فرهنگنامه نزدیک می‌کند، گفت: برخلاف شکل ظاهری، این مجموعه – که خود را به خواننده به عنوان فرهنگنامه معرفی می‌کند– با بهره‌گیری از پیش‌زمینه فرهنگی و گرایش عاطفی خواننده کار سرگرم‌کننده و لذت‌بخشی است که آن را به فرهنگنامه‌ای داستانی تبدیل می‌کند و طیف مخاطبان گسترده‌ای را دربر می‌گیرد و صرفاً محدود به گروه سنی نوجوان نخواهد بود.

وی در ادامه افزود: این فرهنگنامه با رویکردی تازه در اطلاع‌رسانی که سربزنگاه اتفاق می‌افتد، من خواننده را به سوی حاشیه متن می‌برد و در حقیقت اطلاع‌رسانی به شکل مخاطب‌محور است. وی در ادامه افزود: در مجموعه با کتاب به دنبال فردوسی با حس تعلق خاطر بیشتری برخورد کردم که ناشی از پیش‌زمینه خواننده نسبت به موضوع و وقایع و حوادث کتاب است و یکی از نکات جالب این قصه‌ها بافت داستانی و پیش‌زمینه بافت فرهنگی و درونی است که نویسنده می‌تواند این حس و حال را در آثار به وجود بیاورد و سبب تعامل خواننده و نویسنده شود. وی در ادامه با اشاره به سبک فرهنگنامه – داستانی این آثار افزود: این شیوه که آمیزش دانش و داستان است سبب ایجاد یک جاذبه داستانی شده که به دلیل نوع اطلاعات و مرجعیت دانش می‌تواند مخاطبان زیادی را جذب کند.

در ادامه این نشست محمدجواد جزینی با اشاره به مغفول ماندن چنین مجموعه‌ها و مباحثی که معمولاً دغدغه ناشران دولتی است و خطر و زحمت چاپ این آثار از طرف ناشر خصوصی گفت: این مجموعه صرفاً تاریخی نیست، بخشی از روایت افسانه، تاریخ، مذهب و سیاست را دربر دارد. من فکر می‌کنم بهتر است اثر مخاطب خاص داشته باشد تا سرگردانی مخاطب به لحاظ موضوع به وجود نیاید. البته سردرگمی ناشر اصلی مدنظر من است اما بخش تالیفی فردوسی، حسن صباح و امیرکبیر و . . . جبران سردرگمی و اولویت انتخاب موضوع از طرف ناشر ایرانی را می‌کند. اما ناشر باید توجه داشته باشد که من و شما به دنبال دغدغه‌های اطلاعاتی هستیم. بستر رویدادها برایمان مهم است و تحلیل درونی برایمان جذابیت دارد. اما مخاطب نوجوان براساس ادله‌ای که دارم به سرگردانی و عدم قطعیتش افزوده خواهد شد. وی در ادامه به تفاوت تکنیک در تالیف و ترجمه تاکید کرد و افزود: در بخش تالیف ناشر و نویسنده باید به بخش مغفول مانده تاریخ توجه بیشتری داشته باشند.

محبوبه نجف‌خانی نیز در ادامه گفت‌وگو با اشاره به کتابخانه مدارس و علاقه مخاطبان نوجوان افزود: تبلیغات و معرفی نقش مهمی را در انتخاب کتاب خواهد داشت. وی اضافه کرد: باید بخش داستانی کتاب غنی‌تر شود و تصاویر زیاد کتاب را که مکمل متن نیست از جمله نواقص کتاب عنوان کرد و گفت: در بخش تالیف می‌توانیم با افزایش بار داستان جذابیت‌هایی را برای مخاطب ایجاد کنیم تا بتواند طیف مخاطبان خود را به خوبی جذب کند. لیلی فرهادپور که نوشتن کتاب به دنبال کاغذ اخبار از این مجموعه را بر عهده دارد با تاکید بر لزوم آگاهی یافتن نوجوان به تاریخ گفت: ما در خصوص منابع برای این گروه سنی فقیر هستیم و چنین مجموعه‌هایی می‌توانند مخاطب‌ساز باشند و خوانندگان خود را برای خواندن مطالب جدی‌تر آماده کنند. وی در ادامه به ضعف تصویرگری در آثار تالیفی تاکید کرد.

گذر از هفت‌خوان اسطوره

گفت‌وگو با آرمان آرین، نویسنده

نلی محجوب

آرمان آرین متولد ۱۳۶۰ و دانش آموخته سینماست. اما با اولین رمان سه گانه اش با نام پارسیان و من به یکی از چهره‌هایی در حوزه ادبیات نوجوان بدل شد که در همین اولین قدم جوایز متعددی چون لوح تقدیر از جشنواره مهرگان ادب، برنده جایزه بیست و سومین دوره کتاب سال و جایزه پنجمین دوره کتاب سال شهید غنی‌پور را از آن خود کرد. با او در خصوص پارسیان و من به گفت‌وگو می‌نشینیم.

■■■

■چطور شد که به اسطوره‌ها روی آوردید و چرا اسطوره‌ها برایتان اهمیت پیدا کردند؟

اگر بخواهم با دو کلمه مختصر پاسخ بدهم باید بگویم علاقه شخصی و نیاز اجتماعی مرا وادار کرد به این سمت بیایم. در حقیقت هم خواست دل بود و هم نیاز اجتماعی و فکر کردم باید برای رنسانسی که احساسش می‌کنم اتفاق بزرگی رخ بدهد.

■به هر تقدیر فعالیت در زمینه اسطوره‌ها نیازمند مطالعه، تحقیق و شناخت آنها است. شما چقدر در این زمینه مطالعه داشته‌اید؟

در حد شخصی بسیار کوشیده‌ام. کتاب‌های زیادی خوانده‌ام و در این راه بسیار پژوهیده‌ام. اما کلاس رسمی نگذرانده‌ام. رشته تحصیلی من در دوره لیسانس و فوق‌لیسانس سینما است و ربط مشخصی با ادبیات ندارد، اما این دو را به دلخواه پی گرفته‌ام. در زمینه اسطوره‌ها شاید جدی‌ترین کاری که انجام داده‌ام، پایان‌نامه کارشناسی ارشدم است با نام «اوستا و سینما» که پژوهشی است که به زودی منتشر می‌شود. در این پژوهش تمام عناصر تصویری– نمایشی اوستا براساس نمودار شخصیت‌ها و موضوعات استخراج شده‌اند و آنها را در بخش‌های جداگانه‌ای آورده‌ام. به عنوان مثال «اهورامزدا و امشاسپ پندان»، «زرتشت و خانواده‌اش» و شخصیت‌های اسطوره‌ای– حماسی یاد شده اعم از معروف و غیرمعروف. از طرف دیگر موضوعات آمده در اوستا مانند: باد، رودها و گیاهان مورد استفاده قرار گرفته و همچنین موارد و مسائل مختلفی که بار تصویر هنری دارد و نه صرفاً تصویر برای سینما. مواردی مثل: «اردوسیور آناهیتا از بلندای هزار بالای آدمی فرو می‌ریزد.» چنین تصویری این قابلیت را دارد که به صورت انیمیشن یا تابلو دربیاید و از طرفی ایده‌بخش خواهد بود. به عقیده من امروزه اوستا این قابلیت را دارد که خاک‌های روی آن کنار برود و در هنر استفاده شود و ما را بی‌نیاز از هنرهای وارداتی و دروغین کند و این جدی‌ترین کارم بوده است و به نظرم کار مفیدی شده است به نظر من این سه‌گانه جدی‌ترین کار در مورد اسطوره‌ها و قصه‌گویی در سال گذشته و حتی سال‌های گذشته بوده است چون تکرار مکررات نیست و ایجاد فضاهای تازه‌ای است به زبان امروز و نسل امروز.

■این اثر از این منظر که قدم تازه‌ای بوده و موفقیت‌هایی داشته جای تقدیر دارد. ولی اولین‌ها معمولاً نقص‌هایی دارند البته با قوت‌هایشان می‌توانند جایگاهشان را حفظ کنند. این کارها بعد از هری پاتر چاپ می‌شود. آیا شما قصد داشتید جایگزینی برای هری پاتر بسازید و یا تجربه‌ای اینچنین داشته باشید؟

من اصلاً احساس رقابت یا حسادت با هری پاتر و نویسنده‌اش ندارم. چون اصلاً اینها با کتاب و فکر من در دو فاز مختلفند. من عقلانیت را در این زاویه کار بیش از آن دیگری می‌بینم و اصلاً احساس نیاز نمی‌کنم که بخواهم قیاسی را انجام بدهم. چون با مقایسه از ارزش این کار کاسته می‌شود.

تنها برتری که می‌شود در هری پاتر قائل شد بحث پول‌ساز بودن آن اثر است و یک گیم نوشته شده است. یک باهوشی قاپیده شده در هوا است و مثل چاه نفت پول‌سازی می‌کند البته جذابیت‌هایی برای بچه‌ها ایجاد کرده و سبب شده بچه‌ها به کتاب و مطالعه گرایش پیدا کنند اما اینها همه حواشی است. اگر بخواهیم روی خود کتاب صحبت کنیم بحث چیز دیگری است.

■یعنی شما منکر به کارگیری اسطوره‌ها و افسانه‌ها در این کار هستید؟

در هری پاتر از این عناصر استفاده شده ولی به جرات می‌توان گفت نود درصد اسطوره‌ربایی شده است و نکته جالب همین است که ما در خوابیم و ققنوس و اساطیرمان با التقاط با افسانه‌های آنها– مثل جارو سوار شدن و خرافات انگلیسی– در این اثر به کار می‌رود که این اثر در این مورد هرگز به پای ارباب حلقه‌ها نمی‌رسد. اساطیر در ارباب حلقه‌ها خیلی اصولی‌تر کار شده‌اند اگرچه بسیاری از اساطیر آن هم ربوده شده‌اند. در تحقیق اوستاییم این نکات را استخراج کرده‌ام. باید دقت کنیم که تالکین اسطوره‌شناس بوده و شخصاً در اسطوره‌های ایرانی دستبردهای ناشایست زده، یعنی بدون ذکر منبع– که البته این بلا در تاریخ بسیار بر سر ما آمده است– به عنوان مثال ما سندباد عربی، یونانی و ژاپنی دیده‌ایم اما سندباد دریانورد ایرانی که در خلیج فارس دریانوردی می‌کرده را اصلاً ندیده‌ایم و از یاد رفته است. ما منتظریم آنها بربایند و ما دل خوش کنیم به چند ستون شکسته. آن ستون‌ها خیلی باارزشند اما برای مردمان زمان خودشان باعث افتخارند و نه برای ما البته از این منظر باعث افتخارند که مردمانی در زمانی زیست می‌کردند که این تکنولوژی، فرهنگ و دانش را داشته‌اند اما برای من امروزی دور است و باعث افتخار نیست. من می‌توانم با بلندآوازه کردن خود و سرزمین‌ام در زمان خودم باعث شوم این ارزش‌ها تداوم پیدا کند.

■چطور عینیت ستون‌ها را نادیده بگیریم و فقط به اسطوره‌های برآمده از متن اکتفا کنیم؟

منظورم این نیست که آن آثار به جا مانده اندک را هم نادیده بگیریم بلکه می‌گویم باید روی آن نیم‌ستون سقف بزنیم. بحث من حفظ مادی و معنوی اینها است که باید در رگ و پی زندگی فردی و اجتماعی من و در تمام ابعاد زندگی‌ام دیده شود و معتقدم که تمام این داشته‌ها باید به همراه خلاقیت امروز و برای زمان و مکان امروزی باشد و در این راه به این آثار به عنوان یکی از مصالح نگریست نه صرفاً اینکه فقط به آنها اکتفا کنیم.

■ منظورتان از اسطوره‌ربایی که گفته بودید چیست؟

یعنی یک قصه ایرانی دزدیده می‌شود و تبدیل می‌شود به هری پاتر و وقتی به آنها می‌گوییم این مال ما بوده است، جوابی داده نمی‌شود.

■مشخصاً منظورتان چیست؟ چه عناصر و مباحثی مدنظر شما در این ادعا است. به ارباب حلقه‌ها اشاره کرده‌اید. در این خصوص بیشتر توضیح بدهید.

به عنوان مثال در بخشی از ارباب حلقه‌ها در قسمت اول فردو در جایی زخم می‌خورد و نازگل‌ها (سواران سیاه) تعقیبش می‌کنند و از رودخانه توسط زن ال می‌گذرد و اینها می‌خواهند بگذرند که آن زن ورد می‌خواند و رودخانه تبدیل به اسب‌های سپیدی می‌شود و اینها را می‌برد.

اگر بخشی از آبان یشت را بخوانم عین به عین این بند توصیف‌اش همین‌گونه است که: زمانی که اهریمنان به سوی هیرمند رایومند فرمند می‌آیند هیرمند همچون اسبان سپید درخشان تازنده برایشان می‌تازد و آنها را ویران و هلاک می‌کند و این متن عیناً در ارباب حلقه‌ها تصویر شده است. استرایدر یا همان آراگورنی که ما می‌بینیم سوشیانت است یا تاجگذاری‌اش در انتها با مسیحای نجات‌بخش نهایی و اورگ‌هایی که می‌بینیم درست توصیف دیوهای اوستا است. پل– خزددوم دقیقاً پل چینودپل است که فضاهای غربی و اسطوره‌های خودشان را در آن وارد کرده است و نقش و نگارهای خودشان هم در کار وارد می‌شود اما موارد اساسی در ارباب حلقه‌ها است و آنقدر زیاد است که باید از این ساده‌انگاری حضور خیر و شر در همه جا گذشت.

■به هر حال افسانه‌ها در سرزمین‌های گوناگون حرکت می‌کنند. گاه اسطوره‌های مشترک در فرهنگ‌های مختلف به چشم می‌خورند. شما چه مطالعات خاصی از اسطوره‌های آنها داشته‌اید که این شباهت‌ها را انکار کنند و استناد می‌کنید که اینها ربوده شده‌اند.

تا جایی که تحقیق کرده‌ام چنین چیزهایی ندارند. البته قبول دارم که ما اسفندیار داریم و آنها زیگفرید یا آشیل دارند. من هم تطبیق‌ها و حرکت افسانه‌ها و اسطوره‌ها را منکر نمی‌شوم اما بحث برسر این است که در همه جا غربی‌ها به دنبال مکتوب و سند هستند ولی به اینجا که می‌رسد بحث سند نیست. جایی می‌رسد که می‌خواهیم بگوییم افلاطون دوست مغ‌های زمان خود بود و سندیت دارد که زرتشت که از افلاطون قدیمی‌تر است و گفته‌اند افلاطون شاگرد مغان بوده است. غار مُثُل افلاطون عالم منوگ فروهری زرتشت است.

ما عناصری داریم که به اتکای آنها می‌توانیم داستان، سینما و هنر خودمان را گسترش و اعتلا ببخشیم. البته این اندیشه را امروزه به راحتی می‌توان نقد کرد و مورد تمسخر قرار داد چون سیاست جهان برای از بین بردن اعتماد به نفس ما است.

■اگر موافق باشید به سراغ متن کتاب برویم. به عقیده من کتاب اول موفق‌تر است چون باورهای بزرگترها را تحریک می‌کند. خصوصاً شخصیت و زندگی خاص پدر و مادر داستان و راوی که به عنوان یک ناظر و شخص ثالث وارد دنیای دیگر می‌شود ولی در دو کتاب دیگر یعنی «راز کوه پرنده» و «رستاخیز فرا می‌رسد» به عنوان شخصیت‌های اصلی یعنی سیاوش و بردیا وارد می‌شوند. و ما دیگر خود اینها را در داستان نداریم و ما به‌ازا داریم و خودشان دیده نمی‌شوند.

خب آن سیاوش نیست. بخشی از سیاوش را در خودش دارد. چون اگر سیاوش باشد باید کشته شود و رستم انتقامش را بگیرد و در حقیقت نگاه تازه به شخصیت سیاوش است.

■به گونه‌های مختلف می‌شود از اسطوره‌ها استفاده کرد که در اینجا شما به صورت موازی شخصیت خودتان را در کنار شخصیت اسطوره‌ای یا تاریخی وارد می‌کنید این موازی‌سازی در «پارسیان و من۱» به گونه‌ای است که من خواننده وقتی همه را می‌بینم مشکلی ندارم. ولی سیاوش با باورها و ساخت‌های ذهنی‌مان منافات دارد. آشنایی‌زدایی هم ندارید و فقط از نام او استفاده کرده‌اید. اما در «پارسیان و من» از چشم آن پسر همه را می‌بینیم و با بسیاری از فضاها به واسطه این شخصیت بی‌طرف ارتباط برقرار می‌کنیم.

من سیاوش را وارد این قصه نمی‌کنم. سیاوش وارد قصه می‌شود و فقط براساس همان ابیات شاهنامه که رستم مدتی استاد سیاوش بوده است مجاز می‌شویم که کنار هم قرارشان بدهیم. و حتی در هفت‌خوان که رستم تنها است من سیاوش را در داستان کنارش قرار می‌دهم تا مسائل را ببیند. در جایی مثل ماجرای جادوگرها بسط ما طولانی‌تر می‌شود که البته در شاهنامه چند بیت بیشتر نیست و بسیار مختصر است به این صورت که جادوگری زیبارو است و وقتی نام خدا را می‌برند زشت‌رو می‌شود و رستم او را می‌کشد. چکیده در قصه هم حفظ شده اما تبدیل شده به چهل صفحه و بخشی که به قول خیلی‌ها نقطه اوج و میانی جلد دوم است و نکاتی از این دست اما من با توجه خاصی علاقه‌مند به یک سری پیشنهادات و کشفیات در تاریخ هستم. یکی اینکه سیاوش را همراه رستم می‌کنم که در اصل آن قصه نیست و همین یک کشف است و یا تلاشی که در جلد ۱ برای تغییر تاریخ داریم و یا کوششی که در جلد دوم به عنوان کوشنده برای حل مسئله داریم. اما نمی‌توانیم در جلد سوم هم ما به تاریخ دست می‌زنیم و یک شخصیت عظیم تاریخی که تا به حال به او به طور یک بعدی توجه شده یعنی کوروش را برای اولین بار سه بعدی می‌بینیم و تمام ابعاد شخصیتی او را با استخراج از منابع گوناگون در نظر می‌گیریم و جالب اینکه همه منابع در مورد ویژگی‌های مثبت او هم سو هستند و او را تقدیر می‌کنند و کوروشی که ساخته می‌شود پدر، شاه، فیلسوف و . . . است.

■نکته همین‌جاست. کوروش شخصیت تاریخی است این دیالوگ‌هایی که برای کوروش در نظر می‌گیرید بسیار مهم است و دیگر بحث اسطوره و افسانه در کار نیست و بسیار کار حساسی است. این دیالوگ‌ها را با چه سندیتی به کار برده‌اید و به چه چیز تکیه داشته‌اید؟

بخشی‌اش از کلام خودش است و یا بازسازی و ادامه کلام خودش که از کتیبه‌های برجا مانده است و یا و از لوح حقوق بشر که می‌توان نحوه سخن گفتن و اندیشه‌اش را فهمید. به هرحال کوروش شخصیت خودساخته واقعی است که می‌توان با او زندگی کرد و حرف‌هایش را شنید و من در جهان ذهن این کار را کردم و براساس دانسته‌هایم از متون باقی‌مانده و منابع و راه‌رفتن در کاخ‌اش در پاسارگاد و باقی ماندن مقبره‌اش و نحوه حکومتش که بسیار مهمتر است و عمل و ارتباط او را با جهان اطراف نشان می‌دهد. وقتی تمام اقوام از او راضی بوده‌اند نه کتیبه‌های سلطنتی. به همین دلیل به خودم اجازه می‌دهم کوروش را براساس این منابع بسازم و نگذارم دست نخورده و دورافتاده بماند. تا غربی‌ها کوروشی بسازند که یهودی است و دائم در کاخی راه می‌رود که ستاره داوود پشت‌سر اوست. من کوروش واقعی را می‌سازم و پشت او می‌ایستم البته جنبه‌های محبتش به یهودیان را کتمان نمی‌کنم. اما اجازه نمی‌دهم کوروش بزرگترین پادشاه جهان در تمام زمان‌ها به شخصیت به‌دروغ ساخته و بافته غربی‌ها تبدیل شود و همه‌چیز از دست برود و به سندباد دوم تبدیل شود.

■ما در کتاب شما به سرگردانی مخاطب دچاریم یعنی مرز مخاطب نوجوان با مخاطب بزرگسال درنظر گرفته نمی‌شود. شما مخاطب را مدنظر نداشتید یا اصلاً چنین مرزی قائل نیستید و به عبارت دیگر مخاطب خود را چه گروهی قرار دادید؟

مخاطب من آدم باسواد ایرانی است و برای این سه کتاب اصلاً قائل به مخاطب با گروه سنی خاص نیستم و برای این سه کتاب که کار مهمتری را مدنظر دارد تعریف گروه سنی قائل نیستم و عملاً بازخوردش را در نمایشگاه که بی‌واسطه‌ترین نوع ارتباط است دیدم که از ده تا هشتادساله مخاطبان کتاب بودند که بسیار برایم جالب بود.

■برخی از منتقدان از منظر زبان و محتوا کار را سرگردان می‌دانند. به هرحال در تعاریف و در داستان گروه‌های سنی را مدنظر قرار می‌دهند و از این منظر این سرگردانی وجود دارد.

من این را حسن می‌دانم و عیب نیست. از دید راوی نوجوان، قصه روایت می‌شود اما ماجرا به‌گونه‌ای است که همه می‌توانند بخوانند.

■برخی منتقدان به خشونت‌های موجود در داستان انتقاد دارند و آن اینکه آدم بد بمیرد اما مثله کردنش را به شکل عینی نشان نمی‌دهیم و از این قبیل موارد که به نوجوانانه بودن کار ایراد می‌گیرند در حالی که زبان برای گروه سنی نوجوان است.

من قبول ندارم؛ در جهانی زندگی می‌کنیم که خشونت وجود دارد و کودکان و نوجوانان ما انواع خشونت‌ها را در فیلم‌ها و کارتون‌ها و بازی‌ها می‌بینند و در حقیقت با این سانسورهای بی‌جا به فرهنگم لطمه می‌زنم. گاهی لازم است یکسری میکروب‌ها و ویروس‌ها را مثل واکسن وارد کنیم به بدنمان تا بتوانیم مقاومت کنیم. این خشونت را ماردوشان انجام می‌دهند و من تاریخی امروزی – دیروزی روایت می‌کند. بحث رواج خشونت نیست و از نظر معنایی هم ضدخشونت است. به لطافت همان پرهای سیمرغ است.

■در کتاب اول مخاطب را با بمباران حادثه مواجه می‌کنید و مخاطب به دلشوره می‌افتد و در کتاب دوم بمباران اطلاعات است که بسیاری از آنها به صورت اطلاعات صرف است که در دوسوم آخر جلد دوم به چشم می‌خورد و عدم حضور ویراستاری که به بافت قصه تسلط داشته باشد نقش خودش را نشان می‌دهد.

در زاویه دید اول شخص محدودیت داریم و نمی‌توانیم قطع کنیم و در جای دیگر روایت کنیم.

■ببینید ما با رمان طرفیم حتی در رمان قابلیت تغییر زاویه دید را داریم اگر حضور شخصیتی مثل زرتشت مهم بوده پس نباید صرفاً اشاره‌ای داشته باشیم.

داستانک‌هایی از قول آدم‌های مختلف می‌آید. اما تغییر زاویه دید و همراه شدن با زرتشت امکان‌پذیر نیست. این گام اول داستان‌نویسی است و بسیار ابتدایی و خیلی هم ساده است. بحث من این است که به آشفتگی نیفتیم و من می‌خواهم خود رستم را با همه پیچیدگی عضلات و مغزش نه فقط دستش داشته باشم. بنابراین نیاز به تمرکز دارم. برای رمان شدن حماسه و اسطوره، ضحاک هزارساله نداریم. ضحاک سی سال حکومت کرده و رستم شصت‌ساله داریم و محدودیت‌هایی که به ما مجال نمی‌دهد.

■بحث من جاهایی است که اطلاعات ته‌نشین می‌شود و داستانی نمی‌شود و راوی فقط اطلاعات می‌دهد.

اگر چنین نبود ما مشکل بزرگی پیدا می‌کردیم و آن اطلاعات کم و گاه غلط جوانان است و نباید از دید مخاطب خاص نگاه کرد؛ خصوصاً در فضایی که شناخت وجود ندارد نیاز به توضیح هست البته با احتیاط کامل و می‌دانم که گاه حتی به مرز شعار می‌رسم و گاه مجبورم حرف بزنم و مجبورم چنین کنم آن هم به خاطر مخاطبم. قبول نمی‌کنم که شعار می‌دهم بلکه نزدیک می‌شوم و هیچ‌گاه به ورطه شعار نمی‌افتم و داستان رها نمی‌شود و گاه مجبور می‌شوم کتاب تاریخ را باز کنم و وقایع را بگویم.

■خوب همین‌ها در نقد ادبی جزء نقاط ضعف کار محسوب می‌شود، همین گفتن‌ها که داستانی نیست.

اشکالی ندارد و نمی‌پذیرم اشکال ادبی در کتاب هست و یا ویراستار آشنا به داستان دست توی کار ببرد. موافقم برخی کلمات می‌توانست خوش‌آهنگ‌تر باشد یا غلط چاپی در کار هست. اما تغییر مسیر را نمی‌پذیرم.

■ولی اطلاعات داستانی در لابه‌لای متن ماندگارتر است و گاه تصویری شدن اطلاعات و حوادثی که پی در پی می‌آیند که ناشی از تاکیدتان بردادن اطلاعات است.

در کنار جوشش بسیار کوشش هم شده تا در صحنه‌هایی که مثلاً روشنک می‌گوید کاملاً تصویری توصیف شود یا ماجرای جمشید، ماجرای اکوان دیو و همه چیزهایی که توصیف می‌شود تصویر می‌شود و در این داستان گاه با اتفاق داستانی یا گاه غیرداستانی سعی کردم این امکان را به وجود بیاورم. مهمترین کار در قصه سپری کردن هفت‌خوان بوده است و چون هدف بزرگی بود این امکان بود که مخاطب احساس کند به پایان قصه رسیده. بنابراین باید با سه بخش بعدی با یک سکون به سیاوش و شنیدن ماجرای جنگ پیوند می‌خورد بنابراین با فاصله‌ای ماجرای سهراب را می‌شنویم و با سکونی اینها فاصله می‌گیرند.

■ولی روایت سهراب و اسفندیار و مرگ رستم سه حادثه‌ای است که پشت هم اتفاق می‌افتد.

بله اینها فاصله‌هایی صدساله است و رستم ما قرار است شصت سال زندگی کند و چاره‌ای نیست اگرچه از سر ناچاری نیست بلکه اینگونه است که مهمترین چیز برای من به وجود آمدن و درآمدن شخصیت رستم بود که موفق شده‌ام یک پهلوان فیلسوف که می‌اندیشد به وجود بیاورم و من ادعایی ندارم که کاری کرده‌ام بلکه رستم خود می‌خواسته این ابعاد را به خودش بگیرد. من لحظاتی با رستم در دشت‌های سه‌هزارساله اسب سواری کرده‌ام و ندیده‌ام که کسی صراحتاً بگوید رمان کلاسیک است یا مدرن است یا سوررئالیستی و به همان دلیل که سرگردانی را حسن کتاب می‌دانم این هم حسن است که کتاب در قالب مشخصی نمی‌گنجد. جایی کلی‌گویی می‌کنیم و هزاران سال را درمی‌نوردیم و لحظاتی را هم به جزیی‌گویی می‌پردازیم مثل لحظه جنگ رستم با تورانیان و حس می‌کنم اتفاق‌هایی هم از لحاظ ادبی می‌افتد.

■به نظر من جا داشت ارزش ادبی در کنار محتوا بالا برود تا بشود گفت اتفاق بزرگی در ادبیات کودک و نوجوان افتاده است ازجمله شعارگویی‌ها یا بهانه حضور شخصیت سیاوش به عنوان بهانه‌ای برای روایت و ورود به دنیای دیگر یا همین‌طور بردیا که در کتاب اول خاص بودن خانواده بهانه روایت را قوی‌تر می‌کند.

این شخصیت تمام نمی‌شود و آخرین لحظه و اتفاقی که باید بیفتد قطع شده است و در پایان جلد سوم ما دوباره این شخصیت‌ها را داریم و در جلد سوم، هر سه کتاب کامل می‌شود.

■شما برای این کار چقدر مطالعات جامعه‌شناسی داشتید. چون باورهای مردم و شناخت‌های مردمی در کار مطرح است.

مطالعات زیادی دارم و با ویژگی خاصی مطالعه می‌کنم. فقط کتاب نمی‌خوانم، تحلیل می‌کنم و ادامه می‌دهم. یک جامعه‌شناسی و روانشناسی همواره در من جریان دارد.

یادداشت

جام جهان‌نمایی برای دیدن بیژن و منیژه

میترا صادقی

بیژن و منیژه
انتشارات شباویز
فریده خلعتبری
تعداد: ۵۰۰۰نسخه
قیمت: ۱۰۰۰تومان

ادبیات کهن ما اگرچه سرشار از داستان‌ها و وقایع شیرین و خواندنی است اما به دلیل ویژگی‌های خاص خود امکان ارتباط کودکان و نوجوانان کمتر با آن میسر است.

در گذشته کودکان و نوجوانان طبقات خاص ایرانی که امکان خواندن و نوشتن را داشته‌اند با ادبیات کلاسیک ایران آشنایی پیدا می‌کردند. آثار منظوم و منثور برای آنها خوانده می‌شد و گاهاً آنها هم موظف به حفظ این آثار می‌شدند.

این عادت و توجه متولیان امور کودکان و نوجوانان باعث شده تا هنوز هم اینگونه ادبیات در مدارس تدریس شود و تا حدودی به حفظ اشعار پرداخته شود.

اما طبیعتاً سبک خاص ادبیات کهن، زبان و نوع پرداخت همه و همه کودکان و نوجوانان را از این مقوله ادبی دور نگه داشته است. در ایران پس از جنبش مشروطه‌خواهی همان‌طور که در ادبیات فارسی تاثیر بسیار عمیقی ایجاد شد ادبیات کودکان و نویسندگی و سرایندگی برای کودکان دچار تحول عمیقی شد اما در این دوران نیز ما کمتر شاهد پرداختن به ادبیات کهن به زبانی ساده برای نوجوانان و کودکان هستیم.

مهمترین تحولات در زمینه ارائه ادبیات کلاسیک برای کودکان و نوجوانان را از دهه چهل به بعد شاهد هستیم.

در این دهه که در تاریخچه ادبیات کودکان ایران دهه تحرک و پویایی است، ادبیات کهن ما این اقبال را یافت که انتخاب و با زبانی ساده برای کودکان و نوجوانان بازآفریده شود که از آن جمله می‌توان به کارهایی از احسان یارشاطر («داستان‌های شاهنامه» و «داستان‌های ایران باستان») اشاره کرد.

صاحب‌نظران ادبیات کودک و نوجوان معتقدند که آشنایی این گروه با میراث غنی ادبیات کهن یک ضرورت فرهنگی است. اگرچه این نظریه مخالفانی نیز دارد که بر این اعتقادند که آشنایی پیش از موعد کودکان با اینگونه کتاب‌ها باعث می‌شود تا در بزرگسالی از لذت خواندن این آثار محروم شوند.

همچنین دشواری این متون ممکن است به طور کامل خواننده نوجوان را دلزده کند.

طرح سئوال‌هایی از این دست و احساس لزوم آشنایی کودکان و نوجوانان با ادبیات کهن عنوان دیگری را پیش روی صاحب‌نظران قرار داده بود که آیا این آثار باید به صورت کامل به خوانندگان جوان‌تر ارائه شود یا با تغییر و تلخیص.

امروزه ما شاهد انواع تلخیص‌ها و بازنویسی‌هایی هستیم که از روی ادبیات کهن ما صورت می‌گیرد. اگرچه عده‌ای معتقد هستند با این تلخیص‌ها و بازآفرینی‌ها آثار کهن مخدوش می‌شوند اما نگارندگان این آثار بر این باورند که آنچه برای کودکان و نوجوانان اهمیت دارد ماجرا و وقایعی است که در یک داستان وجود دارد و زبان و سبک نگارش در وهله دوم اهمیت است. وقتی ما نوجوانی را با یک اثر کلاسیک آشنا کنیم و او با وقایع شیرین و خواندنی این اثر آشنا شود علاوه بر اینکه او را به خواندن ترغیب کرده‌ایم، می‌توانیم امیدوار باشیم که او برای درک لذتی فراتر به اصل اثر نیز رجوع کند.

یکی از آثاری که به نظر می‌رسد در راستای این اهداف به بازار کتاب آمده، کتاب بیژن و منیژه است که توسط فریده خلعت‌بری به وسیله نشر شباویز منتشر شده است.

بیژن و منیژه داستانی است عاشقانه که فردوسی در شاهنامه آن را با زبانی شیرین و روان به نظم درآورده است و فریده خلعت‌بری آن را به نثر برای نوجوانان بازآفریده است. داستان با مقدمه‌ای کوتاه و سریع شروع می‌شود و اطلاعاتی را که باید به خواننده نوجوان ارائه می‌دهد.

«مدتی از پیروزی ایران بر توران می‌گذشت. شاه ایران، کیخسرو، خوشحال بود که انتقام خون سیاوش را گرفته است و بر اکوان دیو نیز پیروز شده است. همه جنگجویان، دلاوران و پهلوانان دربار کیخسرو به شادمانی مشغول بودند.»

خبر حمله گرازها به ارمنستان و درخواست کمک همسایگان ایران بهانه‌ای است که ما را با بیژن پهلوان جوان و شجاع ایرانی آ